

به یاد چهل و چهارمین سالگرد کنگره دوم حزب کمونیست ایران و درسی از آن

نشریه « کمونیست » ارگان سازمان انقلابیون کمونیست (م - ل)
شماره ۶ - شهریور ماه ۱۳۵۰

درست ۴۴ سال از برگزاری دومین کنگره حزب کمونیست ایران می گذرد. این کنگره در شهریور - مهر ۱۳۰۶ در شهر ارومیه (رضائیه کنونی)، در شرایطی که ترور و اختناق رضاخان دیکتاتور بیداد می کرد، تشکیل گردید. موضوع اصلی در مقابل کنگره، تعیین برخورد کمونیستها به حکومت رضاشاه و تعیین برنامه و سیاستهای لازمه برای مقابله با دیکتاتوری ضد ملی رضاشاه بود. این کنگره يك رديف تازها و ملاحظاتی درباره خصلت جامعه و حکومت ایران، خصلت و راه انقلاب ایران و استراتژی و برنامه عمل انقلابی به تصویب رسانید که دارای اهمیت بسیار زیادی برای جنبش کمونیستی و جنبش رهائی بخش مردم ایران می باشد. بررسی و مطالعه تازهای کنگره دوم هنوز به اهمیت خود باقی است و لزوم این بررسی و مطالعه برای کلیه مجاهدان کنونی راه انقلاب نیز احساس می شود.

در آن دوره، در میان برخی از کمونیستها و آزادیخواهان نظرات نادرستی در مورد خصلت و معنای کارهای عوامفربانه رضاخان وجود داشت. رضاخان پیش از آنکه تاج شاهی را به سر بگذارد نقاب استقلال طلبی و حتی جمهوريخواهی به چهره ریاکار خود کشیده، سعی می کرد که جنبش دمکراتیک و آزادیخواهانه را با خود دمساز کند. ولی در حقیقت امپریالیستهای انگلیسی در پشت او بودند و او را پر و بال می دادند تا آنکه، او سرانجام نقاب جمهوريخواهی را به یکباره دور انداخت و به کمک انگلیسی ها روی کار آمد و در سال ۱۳۰۴ تاج سلطنت منفور پهلوی را به سر گذاشت. رضاشاه همینکه خود را از هر لحاظ در حمایت انگلیسی ها و طبقات ارتجاعی دید، دست به يك رشته بی رحمانه ترین و وحشیانه ترین اقدامات ضدانقلابی زد، بسیاری از کمونیستها و میهن پرستان را کشت و یا زندانی و تبعید کرد و تمام اصول تفتیش عقاید قرون وسطانی را بکار گرفت. در سال ۱۳۱۰، قانون سیاه ضد کمونیستی وضع شد که به موجب آن هر گونه فعالیت کمونیستی و یا دمکراتیک با گلوله یا سیاهچال پاسخ داده می شد. رضاشاه در عین حال، همیشه کوشش می کرد که خود را به عنوان يك حاکم ملی و مستقل جا بزند و به اصطلاح يك ناسیونالیست شناخته شود. عوامفربی های قبل از تاجگذاریش و نیز تبلیغات ناسیونال - شوونیستی بعد از آن، ایجاد چند کارخانه و راه آهنی که البته به خواست انگلیسی ها (برای تأمین مواضع سوق الجیشی شان) درست شده بود، سرهم کردن فرهنگستان و هزاره فردوسی و امثالهم، عدهای از میان صفوف مبارزین را به این نظریه کاملاً غلط و اپورتونیستی کشانید که گویا حکومت رضاشاه، حکومت بورژوازی است و در طبقات حاکمه بورژوازی ملی دخیل بوده و نقش دارد. کنگره دوم با این نظریه سخیف به شدت مبارزه کرد. درسهای کنگره دوم در این مورد، از نقطه نظر امکان رشد برخی لاطانات مشابه در صفوف اپوزیسیون کنونی، ما را ملزم می گرداند که قسمتی از تحلیلهای مصوبه این کنگره را در زیر یادآور شویم:

« دولت بریتانیا وقتی به عدم امکان تصرف ایران به وسیله خشونت صرف و زور فقط یقین کرد تصمیم نمود که در ایران مانند بین النهرین و مصر دست نشانده های خود را نصب کرده

و به توسط آنها به تدریج ولی بطور اساسی تسلط خود را محکم نماید. کودتای سیدضیاء الدین (۲۵ فوریه ۱۹۲۱) می بایستی برای امپریالیسم انگلستان این خدمت را انجام می داد. ولی سیدضیاء الدین خیلی زود به انگلوفیلی علنی معروف شده، وظیفه‌ای را که به عهده او واگذار شده بود نتوانست اجرا کند. به این علت انگلیس مصمم گردید که بجای او همکار و نوچه او رضاخان را که آنوقت به کلی هویتش نامعلوم و غیرمعروف بود برقرار کند.

در این موقع سلسله قاجاریه رل ننگین و مفتضحانه خود را دیگر تمام کرده و به این سبب امپریالیسم انگلیس نیز پس از دلسرد شدن و بی نیاز گردیدن از آن سلسله توجه خود را به سوی رضاخان معطوف نمود به این امید که وجود جاه طلب او بیشتر می تواند منافع بریتانیا و من جمله رژیم غارتگری را حمایت نماید. همین مسئله خود بطلان این عقیده را که کودتای رضاخان يك مبدأ جدیدی در تاریخ ایران معاصر باز نموده ثابت می نماید. يك چنین نظریه را که «کودتای رضاخان معنایش سقوط حکومت فئودالها و استقرار حکومت بورژوازی است» بایستی بلاشك نظریه اپورتونیستی ابن الوقت و ضدانقلابی محسوب داشت. رضاخان در هنگامی که برای تصرف کردن حکومت مبارزه می کرد حقیقتاً کوشش نمود که به بورژوازی ملی اتکاء نموده، حتی با عناصر جمهوری طلب و تشکیلات طبقه پرولتاریا نیز مغزله و عشوه فروشی می نمود. اما عملیات او هیچوقت از دائره مبارزه برای تصرف حکومت در قالب رژیم فئودالی و ملاکی خارج نشد. مواعیدی که رضاخان به بورژوازی ملی می داد تمام برای فریب بورژوازی ملی بود. این حقیقت که در موقع کودتای رضاخان طبقه فوقانی بورژوازی ملی او را تقویت کرده و حالا هم آنها تا حدی او را تقویت می کنند، بورژوائی بودن سلطنت رضاخان را ثابت نکرده بلکه ثابت می کند که رضاخان با کمال مهارت توانست اساس رژیم ملاکی و فئودالی را با کمک و مساعدت طبقه فوقانی بورژوازی محکم نماید. برای رضاخان این مسئله از آن جهت به آسانی صورت گرفت که در مدت ده بیست سال اخیر در ایران بورژوازی فوقانی تجارتی با شدت تمام سرمایه خود را در خریدن املاک صرف نموده و بکار انداخته چرا که آنها نیز از امتیازات و حقوق فئودالی استفاده کرده و بیشتر از معاملات تجارتی و صنعتی مداخل می برند. بدین ترتیب طبقه اعلای بورژوازی ایران خود به حفظ ملاکیت و رژیم مسلوب بودن حقوق سیاسی که استثمار بیرحمانه دهاقین را تأمین می کند علاقه مند می باشد. رژیم رضاخان اگر هم بعضی مقدمات و شرایط مساعد برای ترقی بورژوازی ملی به وجود آورده ولی در عین حال این رژیم استثمار و یا چپاول دهاقین را از جانب مالکین قوت داده و وضعیات اقتصادی و سیاسی زارعین را به کلی تحمل ناپذیر نموده است. نیز اشتباه محض است اگر کودتای رضاخان را مانند يك کودتای درباری تصور نمود. این کودتا دنباله و نتیجه مبارزه بزرگ در داخل طبقه فئودال و بعد مبارزه طبقه حاکمه ملاکین بر ضد کوشش بورژوازی برای داخل شدن در حکومت و بالاخره مبارزه فئودالها و طبقات فوقانی بورژوازی بر ضد نهضت‌های انقلابی و تشکیلات انقلابی می باشد.» (مطالعات راجع به اوضاع بین المللی ایران - کنگره دوم حزب کمونیست ایران)

از بیش از ۶۰ سال جذر و مد جنبش کمونیستی و کارگری ایران بسیار چیزها می توان درس گرفت. در این میان، کنگره دوم حزب کمونیست در جایگاه ویژه‌ای قرار گرفته و تزه‌های گرانبهائی را در مورد انطباق مارکسیسم - لنینیسم بر شرایط جامعه و انقلاب ایران به ارث گذارده است. آموزش از آنها ضروری است.

گرامی باد دستاوردهای جنبش کمونیستی و کارگری ایران